



History & Culture

تاریخ و فرهنگ

Vol. 51, No. 2, Issue 103

سال پنجاه و یک، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۰۳

Autumn & Winter 2019-2020

پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ص ۱۷۵-۱۹۶

DOI: <https://doi.org/10.22067/jhc.v51i2.86034>

نقش ترجمه در انتقال گفتمان مدرنیته به ایران مطالعه موردی آثار طالبوف*

مریم قدرتی

دانشجوی دکتری زبان انگلیسی دانشگاه فردوسی مشهد

Email: mana.tanin@yahoo.com

دکتر محمدرضا هاشمی^۱

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

Email: hashemi@um.ac.ir

چکیده

روشنفکران عصر مشروطه که در کنار برخی دیگر از اقشار جامعه، نقش مؤثری در انتقال مفاهیم مدرنیته غربی به جامعه ایران و ترویج آن‌ها داشته‌اند، بخشی از رسالت خویش را از طریق ترجمه آثار فرنگی ایفا کرده‌اند. در باب ویژگی‌های مدرنیته ایرانی، نقش روشنفکران ایرانی در عصر مشروطه در انتقال گفتمان مدرنیته به ایران و اهمیت ترجمه در این زمینه، پژوهش‌های مختلفی نگاشته شده که بیشتر در حوزه ادبیات تطبیقی جای می‌گیرند. با توجه به نبود پژوهشی از این دست در حوزه مطالعات ترجمه، پژوهش حاضر برای رفع خلأ مزبور و بررسی کارکرد آگاهی‌بخش ترجمه و نیز ارتباط تنگاتنگ گفتمان روشنفکری با ترجمه در این دوره به انجام رسیده است. در این پژوهش کتابخانه‌ای با رویکرد تحلیل متن و از طریق واکاوی مهم‌ترین آثار طالبوف تبریزی در چهارچوب مطالعات پسااستعماری، نقش وی در انتقال مؤلفه‌های گفتمان مدرنیته به ایران بررسی شده است؛ چراکه گفتمان روشنفکری در دوره مشروطه، گفتمانی برخاسته از ترجمه و ترجمانی فرهنگی از مدرنیته تلقی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: ترجمه، گفتمان مدرنیته، سلسله قاجار، طالبوف، مدرنیته‌های پسااستعماری.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۱۲/۲۵؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۹/۰۲/۲۴.

۱. نویسنده مسئول.

The Role of Translation in Introducing the Discourse of Modernity to Iran: A Case Study: Talibov's Works

Maryam Ghodrati, PhD student in English, Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Mohammad Reza Hashemi, Professor of Ferdowsi University of Mashhad
(Corresponding author)

Abstract:

The intellectuals of the Constitutional era, along with other strata of the society, have played a vital role in transmitting and promoting the concepts of Western modernity to Iranian society. This mission was partially accomplished through the translation of Western works. The characteristics of Iranian modernity, the efforts of Iranian intellectuals in the Constitutional era to bring the discourse of modernity to Iran and the importance of translation in this regard have been the subject of many studies, particularly in the field of comparative literature. Given the paucity of research on this subject in Translation Studies, the present study was conducted to bridge this gap and explore the awareness-raising function of translation as well as the nexus between intellectual discourse and translation in this period. In this library research, the seminal works of Talibov Tabrizi are examined within the framework of postcolonial studies by adopting a text analysis approach in order to shed light on his role in conveying the components of the modernity discourse to Iran. It is because the intellectual discourse in the Constitutional era characterizes a discourse that arises from the translation and cultural translation of modernity.

Keywords: Translation, Discourse of Modernity, Qajar Dynasty, Talibov, Postcolonial Modernity

مقدمه

سرآغاز جنبش تجددخواهی در ایران به نیمه نخست سده ۱۹م بازمی‌گردد. تأسیس چاپخانه، مدرسه، روزنامه، خط تلگراف، راه‌اندازی صنایع نظامی و مانند آن‌ها نمونه‌هایی از انتقال مظاهر تمدن غرب به ایران در نتیجه رویارویی ایرانیان با غرب است. در مراحل بعد، گسترش فعالیت‌های مطبوعاتی، تألیف و چاپ کتاب و نیز ترجمه آثار فرنگی در موضوعات مختلف، امکان گسترش افکار تجددخواهانه را فراهم ساخت. در دوره قاجار، به‌ویژه در عصر مشروطه، روشنفکران از عوامل مهم تنویر افکار عمومی و آگاه‌سازی مردم نسبت به پیشرفت‌های جوامع غربی در انتقال فرهنگ و تمدن غرب به‌ویژه از طریق ترجمه آثار غربی به شمار می‌آیند. نوشته‌های روشنفکران در این دوره حاصل آگاهی آنان از تحولات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در غرب بود و از این رو، بدیهی است که بخشی از آن از طریق ترجمه امکان‌پذیر شده باشد.

وقتی از ترجمه و تأثیر آن بر ظهور جنبه‌هایی از مدرنیته سخن به میان می‌آید، نمی‌توان حضور فعال روشنفکران منتقد در داخل و خارج از کشور و کوشش‌های قابل توجه آنان را در این تحولات به عنوان رابط میان سنت و مدرنیته، در مقام مؤلف، مترجم یا روزنامه‌نگار، نادیده انگاشت: «بالاخره روشنفکران مثل همیشه هاتف حاکمیت ملت و پارلمان ملی و قانون اساسی بودند. تعقل روشنفکری بر ایدئولوژی مشروطیت حاکم بود، حتی افکار عام را به سوی خود جذب کرد».^۱ در بسیاری از پژوهش‌ها درباره مدرنیته ایرانی، بر نقش مؤثر روشنفکران تأکید شده است؛ اما ارتباط تنگاتنگ ترجمه با تفکر و گفتمان روشنفکری ایران بررسی نشده است. به نظر آدمیت،^۲ عقاید پیشروان حقیقی نهضت آزادی ایران به درستی شناخته نشده و اثر افکار آنان در تحول و تفکر اجتماعی مردم مورد سنجش تاریخ قرار نگرفته است. هدف این پژوهش آن است که خلاً مزبور را تا حد ممکن رفع کند. روایت‌های مختلفی درباره نقش روشنفکران و ترجمه در انتقال گفتمان مدرنیته به ایران وجود دارد؛ برای ارزیابی این روایت‌ها در این پژوهش با بررسی آثار طالبوف تبریزی به عنوان یکی از روشنفکران فعال در دوره مشروطیت، از گفتمان وی به مثابه محصول مستقیم و غیرمستقیم ترجمه و نیز به عنوان سنجه ارزیابی استفاده می‌شود و نقش ترجمه در انتقال گفتمان مدرنیته مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

داده‌های پژوهش حاضر که حاصل مطالعه کامل، دقیق و سطر به سطر آثار مهم و مؤثر طالبوف است، با روش تحلیل موضوعی براون و کلارک^۳ کدگذاری و مضامین اصلی موجود در آن‌ها شناسایی شده‌اند. در

۱. فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران (تهران: سمت، ۱۳۵۵ش)، ۱۷۰.

۲. فریدون آدمیت، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت (تهران: سخن، ۱۳۴۰ش)، الف.

۳. ویرجینیا براون و ویکتوریا کلارک، «کاربرد تحلیل موضوعی در روانشناسی»، پژوهش کیفی در روانشناسی، شماره ۲ (۲۰۰۶): ۸۰.

مرحله بعد هر یک از مضامین اصلی به مضامین فرعی مرتبط با آن تقسیم‌بندی شده و در نهایت نمونه‌هایی برای شفاف‌سازی مضامین ارائه شده است. در این پژوهش نقش ترجمه در انتقال گفتمان مدرنیته به ایران در آثار طالبوف تبریزی مورد بررسی قرار گرفته و برای ارزیابی روایت‌های مختلفی که در این باره وجود دارد، از گفتمان روشنفکری طالبوف به مثابه محصول مستقیم و غیرمستقیم ترجمه و سنجه ارزیابی استفاده شده است.

۱- مبانی نظری

۱-۱- هدف‌مندی، بومی‌سازی و بیگانه‌سازی در ترجمه

در آغاز این بخش لازم است برخی از نکات تخصصی در سپهر مطالعات ترجمه را که در ادامه به آن‌ها ارجاع داده می‌شود، توضیح دهیم. اولین نکته تقسیم‌بندی انواع ترجمه است. تقسیم‌بندی سه‌گانه یاکوبسن^۱ به شرح زیر، یکی از مشهورترین تقسیم‌بندی‌ها در این ارتباط است: (۱) ترجمه درون‌زبانی (۲) ترجمه بین‌زبانی (۳) ترجمه بین‌انسان‌ای. در این مقاله نوع دوم این تقسیم‌بندی از ترجمه مد نظر است و از این رو، به توضیح مختصر آن می‌پردازیم. ترجمه بین‌زبانی عبارت است از جایگزینی مواد متنی (اعم از مکتوب یا شفاهی) از زبان مبدأ با مواد متنی معادل در زبان مقصد.^۲ نمونه‌هایی از ترجمه بین‌زبانی در نوشته‌های طالبوف مشاهده می‌شود که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

نکته دوم لزوم تبیین سه مفهوم مهم در حوزه مطالعات ترجمه است که عبارت‌اند از نظریه اسکوپوس (هدف‌مندی)، بومی‌سازی (غرابت‌زدایی) و بیگانه‌سازی (آشنایی‌زدایی). نظریه اسکوپوس یا هدف‌مندی در ترجمه در اواخر دهه ۱۹۷۰ توسط هانس ورمیر^۳ مطرح شد. بر اساس آن، هدف و کارکرد ترجمه در زبان مقصد از اهمیت بالایی برخوردار است به گونه‌ای که به راهبردهای ترجمه‌ای مترجم جهت می‌دهد. به عبارت دیگر، مترجم باید از چرایی ترجمه متن مبدأ آگاهی داشته باشد تا بتواند با استفاده از راهبردهای مناسب برای دستیابی به هدف بهره برد.^۴ تعابیر بیگانه‌سازی^۵ و بومی‌سازی^۶ را برای اولین بار ونوتی^۷ در

1. Jakobson

۲. رومن یاکوبسن، «جنبه‌های زبان‌شناختی ترجمه»، در نظریه‌های ترجمه (شیکاگو و لندن: دانشگاه شیکاگو، ۱۹۹۲)، ۱۴۵.
<http://gen.lib.rus.ec/book/index.php?md5=0BD27879C9F2D2D2EFABB689852A91E3>

3. Hans Vermeer

۴. جریمی مانندی، درآمدی بر مطالعات ترجمه: نظریه و کاربردها (لندن: راتلج، ۲۰۱۲)، ۱۲۲.
<http://gen.lib.rus.ec/book/index.php?md5=439C712CD70A21F03C5C63B11D64572F>

5. Foreignization

6. Domestication

7. Venuti

سال ۱۹۹۵ وارد مباحث مطالعات ترجمه کرد. شاتل‌ورث و کویی با استناد به ونوتی، بیگانه‌سازی (آشنایی‌زدایی) را نوعی راهبرد ترجمه‌ای می‌دانند که استفاده از آن موجب می‌شود هنجارهای زبانی و فرهنگی زبان مقصد به حاشیه رانده شوند و متن ترجمه نشانه‌هایی از بیگانگی ناشی از سلطهٔ هژمونیک عناصر زبانی، متنی و فرهنگی متن مبدأ باشد.^۱ از سوی دیگر، بومی‌سازی (غرابت‌زدایی) نوعی راهبرد ترجمه‌ای است که در آن، ترجمهٔ متمایل به هنجارهای زبانی و فرهنگی در زبان مقصد است و عناصر زبانی و فرهنگی ناملموس در متن مبدأ با عناصر آشنا در زبان مقصد جایگزین می‌شوند تا غرابت متن مبدأ رفع شود و خوانندگان مقصد به راحتی آن را درک کنند.^۲

۲-۱- تبیین تعاریف و انواع مدرنیته

از مدرنیته تعاریف گوناگون و تقسیم‌بندی‌های متفاوتی ارائه شده است که استقصای آن‌ها در این مقاله ممکن نیست و از این رو، به ارائه تعریف عملیاتی و مورد نظر نویسندگان بسنده می‌شود: مدرنیته عبارت است از مجموعه‌ای از تحولات در علم، اقتصاد، فرهنگ، سیاست و دین که پس از قرون وسطی در غرب رخ داد و ماهیت زندگی اجتماعی را دستخوش دگرگونی ساخت؛ شاخص‌های عمدهٔ آن عبارت‌اند از: عقل‌گرایی (باور به اینکه عقل انسان یگانه منبع معتبر برای شناخت است و می‌توان حقایق هستی را به کمک استدلال عقلی اثبات کرد)، اومانیزم (انسان‌محوری و باور به ارزش، عاملیت و تفکر انتقادی انسان)، علم‌گرایی (باور به روش‌های علوم طبیعی و تجربی به مثابه تنها روش معتبر برای توضیح پدیده‌های اجتماعی، فرهنگی، فیزیکی و مانند آن)، سکولاریسم (باور به جدایی دین از سیاست و عرفی کردن دین)، لیبرالیسم (باور به آزادی فردی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی)، کاپیتالیسم (سرمایه‌محوری در یک نظام اقتصادی و آزادی مالکیت شخصی)، فردگرایی (باور به محوریت فرد در جامعه و اولویت منافع فردی نسبت به منافع حاکمیتی و اجتماعی)، پیدایش دولت - ملت و مخالفت با اوهم و خرافه‌پرستی.^۳

از نظر تقسیم‌بندی نیز از مدرنیتهٔ کلاسیک یا غربی و «مدرنیته‌های بومی/پسااستعماری»^۴ با تأکید بر تفاوت‌های فرهنگی سخن به میان خواهد آمد.^۵ خوانش و روایت اروپامحور از مدرنیته خوانشی مبتنی بر

۱. مارک شاتل‌ورث و مویرا کویی، فرهنگ توصیفی اصطلاحات مطالعات ترجمه (منچستر: سنت جروم، ۱۹۹۷)، ۸۶.
<http://library.lol/main/121B3F57DF98054F9C0B951E3D79242C>

۲. همان، ۶۴.

۳. دنیس لینهان، «مدرنیته» در دایرة المعارف بین‌المللی جغرافیای انسانی، ویراسته نیگل ثریفت و راب کیچین (آمستردام: الزویر، ۲۰۰۹)، ۱۵۷-۱۶۳.
<http://library.lol/main/63A8E612779512A82CEE958FE35C265C>

4. Postcolonial Modernities

۵. چارلز تیلور، «دو نظریه مدرنیته»، اینترنشنال اسکوپ، شماره ۵ (۲۰۰۱): ۱.

<https://pdfs.semanticscholar.org/6139/29a76b1448df8d52010179047555fb964338.pdf>

دوگانه تقابلی غرب - شرق است که در آن شرق به مثابه یک هویت تغییرناپذیر، غیرمدرن، محبوس در فرهنگ و سنت‌های بومی، مقهور طبیعت، فاقد قدرت تفکر و آزادی اندیشه، استبدادگرا و وابسته به غرب در مسیر پیشرفت و آزادی تلقی می‌شود. طبق این روایت، فرایند مدرن شدن در جوامع غیرغربی، فرایند پیروی و تقلید صرف از شیوه‌های تمدنی غرب بوده و رسالت غرب آن است که راه جوامع غیرغربی را به سوی پیشرفت و آزادی و مدرنیزاسیون^۱ هموار سازد؛ رسالتی که ضمن اذعان به برتری تمدن غرب نسبت به سایر تمدن‌ها، مدرنیته در جوامع غیرغربی را معادل اروپایی شدن و غربی شدن تلقی می‌کند. مارکس، دورکیم و وبر^۲ از جمله نظریه‌پردازان روایت کلاسیک مدرنیته‌اند.^۳

خوانش و روایت فوق از مدرنیته که خوانش کلاسیک یا اروپایی نیز شناخته می‌شود، مبنای بخش عمده‌ای از تفکر عقلانی امروز است که مدرنیزاسیون را همان غربی‌سازی و ساختارهای مدرنیته غربی را همگانی و قابل سرایت به دیگر مناطق جهان می‌داند. این خوانش در رویکردهای متأخر و فرهنگی به مدرنیته که با عنوان مدرنیته‌های پسااستعماری نیز از آن‌ها یاد می‌شود، به چالش کشیده شده است.^۴ به عنوان نمونه، آیزنشتات^۵ در نقد نظریه کلاسیک مدرنیته، مفروض آن را قابلیت تسری مفهوم مدرنیته اروپایی به تمام جهان دانسته است؛ مفروضی که نادرستی آن با وقایع پس از جنگ جهانی دوم مشخص شد. در این روایت پسااستعماری، از مدرنیته‌ها و نه مدرنیته، سخن به میان می‌آید. این دیدگاه بر آن است که اگرچه خاستگاه اولیه مدرنیته، غرب و شرایط فرهنگی خاص آن بوده است؛ مدرنیته در گذر از مرزهای کشورهای غربی و ورود به جوامع غیرغربی و طی مواجهه با فرهنگ‌های پذیرنده و مقصد، از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد. فرهنگ‌های مقصد مواجهه‌ای کنشگرانه و پویا با مدرنیته خواهند داشت که نتیجه آن مدرنیته‌ای برساخته، ترکیبی و تلفیقی، نه کاملاً بومی و نه کاملاً غربی، خواهد بود.

پارادایم پژوهشی مدرنیته‌های ترکیبی از اواخر دهه ۱۹۹۰ مورد توجه قرار گرفت و محققان مطالعات پسااستعماری، غلبه خوانش و روایت کلاسیک و اروپامحور از مدرنیته و این باور را که تنها یک تعریف از مدرنیته وجود دارد، به چالش کشیدند. این محققان به‌رغم پذیرش مبنای اروپایی مدرنیته، آن را قابل گذار و در نتیجه، ترجمه‌پذیر به فرهنگ‌های غیراروپایی دانسته و گونه‌های متفاوتی برای آن قائل‌اند. در این ارتباط،

۱. لفظ مدرنیزاسیون غالباً با تساهل و مسامحه، مترادف با مدرنیته به کار می‌رود؛ درحالی‌که به تعبیر دقیق‌تر، مدرنیزاسیون یا تجدد به وجوه بیرونی مدرنیته از جمله صنعت، فناوری و نیز نهادهای مدرن سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و مانند آن‌ها اشاره دارد و مدرنیته به وجه درونی، فکری و فلسفی فرایند نوگرایی.

2. Marx, Durkheim & Weber

۳. بیل اشکرافت، «مدرنیته‌های چندگانه: جهانی‌سازی و پسااستعمار»، آرپل، شماره ۱ (۲۰۰۹): ۸۲.

<http://philsci-archival.pitt.edu/16158/1/25707-45288-1-PB.pdf>

۴. گرمیندر بامبر، بازاندیشی در مدرنیته: پسااستعمار و تصور جامعه‌شناختی (باسینگ استوک: پالگریو مک میلان، ۲۰۰۷)، ۱.

<http://gen.lib.rus.ec/book/index.php?md5=B01BE78F269598ACC9ED80ED46D6F74B>

۵. ساموئل آیزنشتات، «مدرنیته‌های چندگانه»، ددالوس، شماره ۱ (زمستان ۲۰۰۰): ۱. <https://www.jstor.org/stable/i20027610>

چاکربارتی^۱ از تجربه‌های مختلف مدرنیته سخن می‌گوید که حاصل ویژگی‌های متفاوت تاریخی و فرهنگی است و روایت غالب جهان‌شمول بودن مدرنیته به مثابه یک تجربه تاریخی خاص را به چالش می‌کشد. وی استدلال می‌کند که در قرن بیستم، بافت‌های فرهنگی متنوع، از طریق اقتباس مدرنیته یا ترجمه آن به گونه‌های فرهنگی، مسیر خود به سوی مدرنیزاسیون را هموار کرده‌اند. فریدمن^۲ نیز ترکیب‌های بینا فرهنگی را چندسویه، پویا، قابل تغییر و مبتنی بر ترکیبی از اقتباس و مقاومت می‌داند؛ نه تک سویه، خطی و انفعالی. وی تمام نمودهای مدرنیسم^۳ را گونه‌هایی از ترجمه فرهنگی و برآیند کنش‌های بینا فرهنگی می‌داند و عبارت بومی‌سازی^۴ را به معنای امری که به جایی دیگر تعلق دارد، به کار می‌گیرد و بدین ترتیب، به وجود برخی شباهت‌ها میان فعالیت‌های فرهنگی در دو جغرافیای متفاوت اشاره می‌کند. بیل اشکرافت^۵ نیز با عقیده به وجود مدرنیته‌های متعدد، آن‌ها را مانند ادبیات‌های پسااستعماری دارای ویژگی‌های متناسب‌سازی^۶، اقتباس^۷ و دگرگونی^۸ می‌داند. براین اساس، روشنفکران و نواندیشان می‌توانند رویه‌ها، فناوری‌ها و فعالیت‌های جهانی (مانند مدرنیته غربی) را اقتباس کرده و آن‌ها را متناسب با نیازها، باورها و شرایط محلی خود صورت‌بندی کنند. وی نویسندگان ادبیات‌های پسااستعماری را یکی از منابع تغییر در مدرنیته می‌داند^۹ و این تغییر را شکلی از مقاومت معرفی می‌کند که در عین بهره‌گیری از فناوری‌های مدرنیته غربی، کاملاً در آن محصور نمی‌ماند.^{۱۰}

۳-۱- تعریف ترجمه از منظر مطالعات پسااستعماری

در مطالعات پسااستعماری، تعریف کلاسیک ترجمه به معنای انتقال و واگردانی یک متن از زبانی به زبان دیگر جای خود را به استعاره ترجمه به مثابه بازنگاری/بازنویسی^{۱۱} داده است. هومی بابا^{۱۲} (۱۹۹۴/۲۰۰۴) آثار مهاجران در دوران پسااستعمار را نوعی ترجمه [فرهنگی] می‌داند. وی بر این باور است که اگرچه آثار

۱. چاکربارتی، ایالتی کردن اروپا: تفکر پسااستعماری و توسعه تاریخی (پرینستون: دانشگاه پرینستون، ۲۰۰۸)، ۱۷.

۲. سوزان استنفورد فریدمن، «دوره‌بندی مدرنیسم: مدرنیته‌های پسااستعماری و مرزهای زمان/مکان در مطالعات مدرنیستی»، مدرنیسم/مدرنیته، شماره ۳ (سپتامبر ۲۰۰۶): ۴۳۰. <https://muse.jhu.edu/article/206065>

۳. لفظ مدرنیسم نیز گاه مترادف با مدرنیته به کار می‌رود؛ ولی حقیقت آن است که مدرنیسم یکی از وجوه مدرنیته است که به نوگرایی در ادبیات و هنر اشاره دارد.

4. Indigenization

۵. بیل اشکرافت، «مدرنیته‌های پسااستعماری»، مجله علوم انسانی دانشگاه کیف موهالا، شماره ۱ (جولای ۲۰۱۴): ۶.

6. Appropriation

7. Adaptation

8. Transformation

۹. اشکرافت، «مدرنیته‌های پسااستعماری»، ۱۱.

۱۰. همان، ۱۲.

11. Rewriting

12. Homi K. Bhabha

مزبور ترجمه به معنای کلاسیک و زبانی نیست و نمی‌توان برای آن‌ها متن مبدأ یا مقصدی یافت، اما به دلیل برخورداری از برخی ویژگی‌های خاص، ترجمه به‌شمار می‌روند. ویژگی‌های مهم این متون را می‌توان به قرار زیر دانست:

۱. در این متون (ترجمه‌ها)، ترجمه به مفهوم استعماری و نه زبانی آن مد نظر است.
 ۲. جایگاه بینا فرهنگی مؤلف (مترجم) منجر به تولید گفتمانی دورگه، هیبریدی و تلفیقی^۱ می‌شود.
 ۳. برخلاف ترجمه به مثابه امر زبانی، ترجمه به عنوان امر فرهنگی مستلزم جابه‌جایی افراد در مرزهای بینا فرهنگی است نه جابه‌جایی متون.
 ۴. مرزهای نهادینه و تثبیت شده فرهنگی درنور دیده می‌شود.^۲
- محققان دیگری نیز به موضوع آثار پسااستعماری پرداخته‌اند. پل باندیا^۳ چنین آثاری را نوشته‌هایی بینا فرهنگی و ترجمه‌هایی بدون متن مبدأ و دارای التقاط زبانی و فرهنگی می‌داند. ماریا تیموچکو^۴ نیز استعاره ترجمه را درباره آثار نویسندگان پسااستعمار یا نویسندگان فرهنگ‌های فرودست به کار می‌گیرد و عقیده دارد که فرهنگ نویسنده از طریق این نوشته‌ها، به مکان دیگری که جایگاه فرهنگ سلطه است، انتقال می‌یابد. وی همچنین با مقایسه تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو نوع تولید بینا فرهنگی، یعنی ترجمه بینا زبانی و نوشته‌های پسااستعماری، تفاوت‌های آن‌ها را ظاهری و نه واقعی می‌داند؛ زیرا نویسنده پسااستعماری نیز با همان پیچیدگی‌های فرهنگی در پس هر متن مواجه است. تیموچکو معتقد است برای ارائه عناصر فرهنگی بیگانه، دو راه فراروی نویسنده و مترجم وجود دارد: (۱) ارائه سلطه‌جویانه (آشناسازی‌ایانه)^۵ و برجسته‌سازی عناصر مزبور به‌رغم ایجاد چالش برای مخاطبان (۲) ارائه همانندنگاران^۶ آن عناصر که در آن بر شباهت‌ها و یگانگی فرهنگی تأکید شود و تفاوت‌های فرهنگی به حاشیه رانده شده و مسکوت گذاشته شوند.^۷

۲- مطالعات پیشین

1. Hybrid

۲. آنتونی پیم، جستاری در نظریه‌های ترجمه (لندن: راتلج، ۲۰۱۴)، ۱۴۲.

۳. پل باندیا، «پسااستعمار و ترجمه: تعامل نظریه و عمل»، مطالعات زبان‌شناختی دانشگاه آنتورپ، موضوعات جدید در مطالعات ترجمه، شماره ۲ (۲۰۱۳):

۱۲۹. <https://lans-tts.uantwerpen.be/index.php/LANS-TTS/article/view/81>

۴. ماریا تیموچکو، «نوشته‌های پسااستعماری و ترجمه ادبی»، در ترجمه پسااستعماری: نظریه و عمل، ویراسته سوزان بسنت و هریش تریودی (لندن: راتلج،

۱۹۹۹): ۱۹-۲۰.

5. Aggressive presentation

6. Assimilative presentation

۷. تیموچکو، «نوشته‌های پسااستعماری و ترجمه ادبی»، ۲۱.

نقش ترجمه در تحولات ایران در عصر مشروطه، به عنوان عاملی تأثیرگذار در بیداری ایرانیان، از منظر خوانش‌ها و روایت‌های متفاوت مورد توجه برخی از محققان بوده است. کریمی حکاک^۱ با تأکید بر کارکرد خاص ترجمه در دوره مشروطه عقیده دارد که بهتر است به ترجمه‌های فارسی اواخر قرن نوزدهم از منظر نیاز جامعه به اصلاحات نگریست و ارزیابی منصفانه‌تری نسبت به آن‌ها داشت و رسالت این ترجمه‌ها را آشناسازی ایرانیان با غرب و شتاب‌دهی به حرکت آنان در مسیر پیشرفت و تمدن دانست. شفیعی کدکنی در بررسی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران، پس از شرح تغییرات اجتماعی و تاریخی ایران در دوره قاجار، به‌ویژه در عهد مشروطه، به معرفی روشنفکرانی می‌پردازد که اندیشه‌های انتقادی آنان بر اثر آشنایی با تفکر غربی و از رهگذر زبان‌های خارجی در تحولات فکری که در آینه ادبیات دوره مشروطه منعکس شده، تأثیرگذار بوده است: اگر بگوییم یکی از عوامل اصلی دگرگونی اندیشه در عصر مشروطه ترجمه است، قدری ستم است؛ بلکه باید گفت در حقیقت تنها عامل یا مهم‌ترین عامل ترجمه است. ترجمه پلی بود برای عبور فکر اروپایی و انتقال آن به حوزه ایران.^۲

دیدگاه دیگر ترجمه را یکی از عوامل و نه یگانه عامل و یا مهم‌ترین عامل در این انتقال فرهنگی به شمار می‌آورد: گرچه ترجمه و تألیف ... در دوره ناصری ... و نشر چند جزوه و رساله در زمینه سیاست، اقتصاد، قانون و قانون‌خواهی، کار ساده و پیش‌پاافتاده‌ای نبود، مبالغه و اغراق در تأثیر این نوع نوشته‌ها، باعث سردرگمی و بدفهمی تحولات تاریخ این دوره خواهد شد.^۳

بررسی ترجمه از منظر زبانی و استعاره‌ی مستلزم تحلیل آثار تألیفی و ترجمه‌ای روشنفکران است. از منظر ترجمه به مفهوم استعاره آن، نه فقط آثار ترجمه شده، «ترجمه» به شمار می‌آیند، بلکه خود آثار تألیفی روشنفکران نیز ترجمه فرهنگی از مدرنیته و محصول ترجمه به‌شمار می‌آیند. به دیگر سخن، آثار روشنفکران در واقع، تفاسیر آنان از مفاهیم مدرنیته غربی بوده که بر قلم آنان جاری شده است.

در بسیاری از پژوهش‌های مرتبط با مدرنیته مورد نظر روشنفکران ایرانی، روایت غالب روایت بیان کاستی‌های گفتمان نسل اول روشنفکری^۴ مشروطه به مثابه موانع انتقال گفتمان مدرنیته به ایران است. کاستی‌های مزبور را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد. اولین کاستی گفتمان نسل اول روشنفکری عبارت است از «سنت‌ستیزی و تقلید بی‌چون و چرا از فرهنگ و تمدن غرب». در بسیاری از پژوهش‌های پیرامون دریافت روشنفکران از مفهوم مدرنیته، این افراد متهم به ترویج تقلید صرف از فرهنگ و تمدن غربی و

۱. احمد کریمی حکاک، «تاریخچه ترجمه در ایران»، ترجمه مجتهدالدین کیوانی، مترجم، شماره ۲۹ (بهار و تابستان ۱۳۷۸): ۲۲-۲۳.

۲. محمدرضا شفیعی کدکنی، با چراغ و آینه: در جست‌وجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر (تهران: سخن، ۱۳۹۰ش)، ۲۴۵.

۳. ماشالله آجودانی، مشروطه ایرانی (تهران: اختران، ۱۳۸۲ش)، ۲۱۴.

۴. رامین جهاننگلو، موج چهارم (تهران: نی، ۱۳۸۱)، ۹۷. او اصلاح‌طلبان اواخر دوره قاجاریه را روشنفکران نسل اول می‌نامد.

هم‌نوایی با روایت‌های اروپامحور از مدرنیته شده‌اند. میرسپاسی گرایش غالب در فرایند مدرن شدن و به ویژه نهضت مشروطیت را تسلیم در برابر فرهنگ غربی می‌داند.^۱ وی تلاش برای پیاده‌سازی الگوهای غربی مدرنیته بدون توجه به بستر اجتماعی و فرهنگی ایران را از موانع مهم فراروی مدرنیته در ایران می‌داند.^۲ میلانی^۳ و آشوری^۴ نیز از جمله موافقان این روایت هستند؛ آدمیت^۵ و الگار^۶ نیز عقیده مشابهی به ویژه درباره میرزا ملکم‌خان دارند؛ در حالی که آجدانی^۷ و آجدانی^۸ درباره ملکم‌خان با نظر آدمیت و الگار مخالف‌اند. قاضی‌مرادی^۹ با این روایت غالب درباره روشنفکران مخالف است و بهنام^{۱۰} طالبوف را از موافقان مشروط فرهنگ و تمدن غربی می‌داند.

دومین کاستی منتسب به روشنفکران دوره مشروطه عبارت است از «تقدم مدرنیزاسیون بر مدرنیته». برخی از منتقدان گفتمان نسل اول روشنفکران «درک مدرنیزاسیونی»^{۱۱} از مفهوم مدرنیته غربی و غلبه نمودهای ظاهری مدرنیته بر مبانی آن را تبلور و تجلی این کاستی می‌دانند (احمدزاده^{۱۲}؛ بیگدلی^{۱۳}). آجدانی^{۱۴} معتقد به درک روشنفکران، از جمله آخوندزاده، از مبانی مدرنیته و توجه او به کاستی‌های دیدگاه مدرنیزاسیونی نسبت به مدرنیته غربی است.

سومین کاستی گفتمان روشنفکری از نظر برخی از محققان «درک سطحی روشنفکران از فرهنگ و تمدن غربی و نیز فرهنگ و سنت ایرانی» است (محبوبی اردکانی^{۱۵}؛ بیگدلی^{۱۶}؛ آجدانی^{۱۷}). همان‌گونه

۱. علی میرسپاسی، تأملی در مدرنیته ایرانی: بحثی درباره گفتمان‌های روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران. ترجمه جلال توکلیان (تهران: ثالث، ۱۳۹۲ش)، ۱۳۸.
۲. همان، ۱۲۸.
۳. عباس میلانی، تجدد و تجددمستیزی در ایران (تهران: اختران، ۱۳۷۸ش)، ۸۴.
۴. داریوش آشوری، ما و مدرنیته (تهران: صراط، ۱۳۷۶ش)، ۱۵۶.
۵. آدمیت، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، ۱۱۳.
۶. حامد الگار، میرزا ملکم‌خان. ترجمه جهانگیر عظیمیا (تهران: مدرس، ۱۳۶۹ش)، ۱۹.
۷. لطف‌الله آجدانی، اندیشه‌های سیاسی در عصر مشروطیت ایران (تهران: نشر علم، ۱۳۹۱ش)، ۸۲.
۸. آجدانی، مشروطه ایرانی، ۱۲.
۹. حسن قاضی‌مرادی، نظریه پرداز نوسازی سیاسی در صدر مشروطه (تهران: اختران، ۱۳۷۸ش)، ۱۲.
۱۰. جمشید بهنام، ایرانیان و اندیشه تجدد (تهران: فرزانه روز، ۱۳۷۵ش)، ۸۸.
۱۱. در بسیاری از پژوهش‌هایی که متمرکز بر کاستی‌های گفتمان روشنفکری این دوره است، روشنفکران متهم شده‌اند که مظاهر بیرونی مدرنیته یا مدرنیزاسیون را بر مبانی اندیشگانی مدرنیته ترجیح داده‌اند؛ آنچه که گاه با تعبیر «درک مدرنیزاسیونی» یاد شده است.
۱۲. محمدامیر احمدزاده، «نقش ترجمه آثار جدید در شکل‌گیری فرایند نوگرایی در ایران دوره قاجار»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، شماره ۲ (پاییز و زمستان ۱۳۹۳)، ۳۵.
۱۳. علی بیگدلی، «فهم روشنفکران مشروطه‌خواه از مفهوم مدرنیته»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۱ (پاییز ۱۳۸۵)، ۳۰.
۱۴. آجدانی، اندیشه‌های سیاسی در عصر مشروطیت ایران، ۶۴-۶۵.
۱۵. حسین محبوبی اردکانی، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ش)، ۳.
۱۶. بیگدلی، همانجا.
۱۷. آجدانی، مشروطه ایرانی، ۶۲.

که پیش‌تر ذکر شد، آجدانی^۱ به‌ویژه دربارهٔ آخوندزاده، ملکم‌خان و میرزا آقاخان چنین عقیده‌ای ندارد و این افراد را نسبت به مفاهیم مدرنیته غربی و عقاید اندیشمندان غربی آگاه می‌داند.

«بی‌سوادی توده مردم و ناتوانی آنان در درک مفهوم مدرنیته» چهارمین کاستی و مانع اثربخشی آثار روشنفکری در انتقال گفتمان مدرنیته به ایران در دورهٔ مشروطه به‌شمار می‌آید؛ امری که احتمالاً مانع بهره‌مندی افراد از آثار انتقادی بوده است (عیسوی^۲؛ بیگدلی^۳). تردیدی نیست که مدرنیته هرچند به صورت سطحی یا کوتاه‌مدت در این دوره به جامعهٔ ایران راه یافت و مظهر برجستهٔ آن، انقلاب ملی مشروطیت، با شعارهایی در خصوص ضرورت اخذ مؤلفه‌های مدرنیته توسط آزادی‌خواهان اعم از باسواد و بی‌سواد، همراه بود. بیشتر مطالب مندرج در مطبوعات انتقادی خارج از کشور و سایر آثار انتقادی روشنفکران، ترجمانی از تفکر غربی بوده است. بنابراین، در صورت نادیده گرفتن نقش روشنفکران، مجرای مؤثر دیگری برای ایفای رسالت معرفی مدرنیتهٔ غربی در آن دوره نمی‌توان یافت. در نتیجه، می‌توان نسبت به تزلزل جایگاه ترجمه در این باب تشکیک کرد. می‌دانیم که آگاهی یافتن از مدرنیته و احساس نیاز در این خصوص، بیش‌تر مستلزم وجود معدود نخبگانی است که قادر باشند توده‌های هرچند بی‌سواد را در راستای برپایی یک انقلاب برانگیزانند. تأثیرپذیری از مقالات انتقادی مندرج در روزنامه‌هایی همچون *حبل‌المتین*، *اختر*، *حکمت* و *قانون* از طریق خواندن و شنیدن صورت گرفته است.^۴ بی‌سوادی مردم از جمله دغدغه‌های روشنفکران این دوره بوده است. بنابراین، ضرورت تأسیس مدارس و گسترش تعلیم و تربیت، از جمله مؤلفه‌های مدرنیته است که در آثار ترجمه‌ای و تألیفی این افراد ذکر شده است. آدمیت^۵ با اشاره به وضع کشورهایمانند ژاپن، هند و عثمانی، مخالفت خود را با روایت فوق‌البراز می‌دارد.

۳- تحلیل آثار طالبوف

در این بخش به بررسی آثار طالبوف به ترتیب از منظر تحلیل متنی و سپس تحلیل زبانی می‌پردازیم. آثار تألیفی طالبوف به مثابهٔ برآیند و محصول ترجمه و نیز ترجمانی فرهنگی از مدرنیتهٔ غربی حاکی از باور به ضرورت ارائهٔ مدرنیتهٔ تلفیقی با مؤلفه‌های مورد نظر اوست.

۱. آجدانی، اندیشه‌های سیاسی در عصر مشروطیت ایران، ۶۲.

۲. چارلز عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمهٔ یعقوب آژند (تهران: گستره، ۱۳۸۹ش)، ۱۷.

۳. بیگدلی، «فهم روشنفکران مشروطه‌خواه از مفهوم مدرنیته»، ۳۶.

۴. «این روزنامه (قانون) ... بیشتر بازتاب فعالیت عملی سیاسی او (ملکم‌خان) در افشای رژیم، شکل دادن به آگاهی سیاسی مردم، تشجیع و سازماندهی آنان در مبارزه و نیز ارائهٔ استراتژی و تاکتیک‌های مبارزه با رژیم است ... این روزنامه در پاشیدن بذر انقلاب مشروطیت در سراسر ایران نقش بارزی یافت. نسخه‌های آن تا شهرهای کوچک ایران می‌رسید. تأثیرش در تحریک مردم عظیم بود. فریدون آدمیت، اندیشهٔ ترقی و حکومت قانون: عصر سپهسالار (تهران: خوارزمی، ۱۳۵۱ش)، ۲۸.

۵. فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده (تهران: خوارزمی، ۱۳۴۹ش)، ۱۶۹-۱۷۰.

نکوهش تقلید بی چون و چرا از فرهنگ و تمدن غرب یکی از مؤلفه‌های مدرنیته تلفیقی در آثار طالبوف است که می‌توان مصادیق آن را در برخی از نقدها و طعنه‌های او مشاهده کرد: نقد بر احتیاج مفرط به فرنگستان و واردات اسباب بازی به جای صنایع و کارخانه‌های مورد نیاز و تقلید از رسوم غربی: «... ایرانی از کاغذ قرآن تا کفن اموات محتاج به فرنگستان است ... چگونه پول مملکت ما را ... حمل بلاد خارجه نموده و ... عوض ماشین و اسباب کارخانه و اسلحه و گاو آهن جدید الاختراع، غرامافون و فونوگراف، اسباب بازیچه می‌خریدند و در جمیع عواید و رسوم آنچه داشتند، مقلد فرنگیان، متأسی مغربیان می‌شدند»^۱؛ نقد تلبس به لباس غربی و بی‌بند و باری دختران به شیوه غربی: «... کدام وحشی بنات و نسوان خود را لباس سینه‌باز (دکولته) می‌پوشاند آرایش عروسانه می‌دهد به مجالس می‌برد به آغوش جوانان می‌سپارد ... که همان مدعیان مدنیت و شرف نوعی یعنی اورپایی بی‌ناموسی و شرف جزو سولزاتسیون می‌داند و می‌کند»^۲؛ لزوم توجه به علل اصلی ترقی غرب به جای توجه به ظواهر امور: «هر ایرانی که وطن خود را مثل بلاد اروپا بخواهد، آرزوی آزادی و مساوات آن‌ها را بکند، ... در اعمال و اقوال تقلید آن‌ها را نماید ... دشمن دین و وطن خود می‌باشد ... سبب و علت اصلی ترقی ملل مغرب‌زمین یکی این است که آفتاب علم و صنعت از مغرب طالع شده و دیگر قانون ایشان است که خود ملت برای مصالح امور خود وضع می‌کنند و حکومت اجرا می‌نماید»^۳.

نکوهش عقاید و سنن خرافی ایرانیان از دیگر نکاتی است که طالبوف در نگاشته‌های خود به آن پرداخته است؛ خرافاتی از قبیل باور به قرائت آیت الکرسی برای حفاظت در برابر دشمن به جای ساختن برج و بارو در سرحدات: «روزی در مجلسی یکی از رجال ما گفت: من اعتقادم به آیه الکرسی از هزار قلعه بیش تر است ...»^۴؛ لزوم حرکت رو به قبله برای برکت و خوش‌یمنی: «راه نزدیک و کوچه خالی را گذاشته از بازار آورده‌اند که عروس در همه جا رو به قبله حرکت کند که از برکت این حرکت خوش قدم و میمون گردد و به خانه داماد بار سعادت و اقبال بیاورد»^۵؛ باور به صبر به خاطر عطسه: «مصطفی گفت بیایید برگردیم، ... آنچه اولش بد آمد آخرش نیز بد می‌شود. گفتم تطیر از شخصی مثل شما قبیح است ... این‌ها کار جهال است، می‌گویند فلان کس عطسه زد، نباید بیرون رفت یا فلان کار را کرد، اگر کلاغ نعیق بکند، چنان می‌شود...»^۶؛ ترجیح سفر به عتبات به جای سفر علمی: «امیدوارم ... مأموریت ... که صعود قلّه دماوند و

۱. عبدالرحیم طالبوف تبریزی، «سیاست طالبی» به کوشش رحیم رئیس‌نیا، محمدعلی علی‌نیا و علی کاتبی (تهران: نشر علم، ۱۳۲۹): ۱۲۱.

۲. طالبوف تبریزی، مسائل الحیات (تفلیس: غیرت، ۱۳۲۴)، ۳۶.

۳. همو، مسالک المحسنین (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۲۲ش)، ۲۹-۳۰.

۴. همو، سیاست طالبی، ۱۳۸.

۵. همو، مسالک المحسنین، ۶.

۶. همان.

تحصیل اطلاعات علمیه و ترسیم نقشه معدن یخ طرف شمالی اوست، به نیکویی و سهولت تمام شود... فرمود من شما را زوار عتبات عالیات پنداشتم... واقعاً اگر سفری در عالم هست سفر کربلای معلای یا سفر حجاز مغفرت طراز است و لاغیر...»^۱.

ترکیب جوانب مثبت فرهنگ و تمدن غربی با سنت‌های مطلوب ایرانی مؤلفه دیگر مدرنیته تلفیقی مورد نظر طالبوف است؛ مانند کسب علم نافع و صنعت، میهن‌دوستی، عدم تقلید، فریفته نشدن به ظواهر تجدد و تمدن، توجه به داشته‌های خود، ترکیب تجدد و تدین، احترام به سنن ملی: «تورا علم آموختم که اداره ملی را آشنا بشوی، حب وطن را بفهمی، سلطان وقت را پرستی، عواید خود را محترم بداری، و از هیچ ملت جز علم و صنعت و معلومات مفیده چیزی قبول نکنی. تقلید نمایی، یعنی در همه جا و همیشه ایرانی باشی... از آن‌ها جز نظم ملک چیزی استعاره نکنیم. مبدا شعشعه ظاهری آن‌ها تو را بفربید، مبدا تمدن مصنوعی یا وحشت واقعی آن‌ها تو را پسند افتد»^۲؛ «واقعاً عید نوروز از اجله و اقدم اعیاد ملی روی زمین است. جا دارد که ما به شکوه و قدمت این عید خودمان در نزد سایر ملل ببالیم. بعد از ظهر رفتیم به زیارت اهل قبور، اطفال هم بودند. ایشان را از طفولیت به احترام و زیارت مقبره‌های اموات باید معتاد نمود و رسوم و عادات ملیه را به طور رسوخ در دل آن‌ها... مترسم داشت. بعد از شام چون شب عید بود به هیچ کاری مشغول نشدم»^۳؛ «واگون حمام با آب گرم و سرد در هر قطار مهیا است که سر راه هنگام حرکت معطلی در عمل غسل که از شرایط مهمه و ممدوحه اسلام است نباشد. واگون مسجد قطارهای این راه نوعی درست شده که در سر راه قطار بهر طرف روانه شود روی مصلی همیشه به قبله خواهد بود...»^۴.

طالبوف در کتاب مسالک‌المحسنین ضمن اشاره به برخی کاستی‌های جامعه غربی، با استفاده از برخی واژه‌های جدید از غرب مانند ستاتیسستیک^۵، تلغراف^۶، سیویلیزاسیون^۷، باتاریه^۸، باکترولوژی^۹، ایکونوم^{۱۰}، مخانیک^{۱۱}، پولتیک^{۱۲}، راپورت^۱، پاترون^۲، موزیک^۳، سکرتر^۴ و... کاستی‌های جامعه ایران مانند

۱. همان، ۲۳-۲۵.

۲. همان، ۱۰۴.

۳. طالبوف تبریزی، سفینه طالعی یا کتاب احمد (استانبول: مطبعه خورشید، ۱۳۱۹ش)، ۳۱.

۴. همان، ۱۷۹.

5. Statistics

6. Telegraph

7. Civilization

8. Battery

9. Bacteriology

10. Economics

11. Mechanics

12. Politics

نبود راه‌آهن، پل، اداره سرشماری نفوس، پزشک، مدرسه، سلاح جنگی و غیره را به تصویر می‌کشد. در این اثر، رویکرد تلفیقی ایرانی - اسلامی - غربی نویسنده به صورت تأکید او بر دین اسلام (بنا به مصلحت و یا از سر اعتقاد)، و حذف سنت‌های خرافی از فرهنگ ایرانی و اخذ جوانب مثبت فرهنگ و تمدن غرب نمود یافته است.

لزوم تقدم مدرنیته بر مدرنیاسیون آخرین مؤلفه مدرنیته تلفیقی مورد نظر طالبوف است که در موارد متعدد و با ذکر مواردی مانند لزوم قانون‌مداری، لزوم توجه به فلسفه تعلیم و تربیت به جای توجه به ظواهر، مسئولیت‌پذیری، رعایت بهداشت، پرهیز از توجه به ظاهر و غفلت از معنا، عدم اسراف و تبذیر، توجه به واردات به جای توجه به ترقی صنعت بومی و مانند آن‌ها مورد اشاره قرار گرفته‌اند: «تا قانون نداریم، ملت و دولت و وطن و استقلال، در معنی، وجود نخواهد داشت... از فرنگستان، تلگراف و راه‌آهن استعاره می‌کنیم و متحیر می‌شویم... اما نمی‌خواهیم بفهمیم که مخترعین این آثار تالی معجز و صنایع محیرالعقول از کدام کارخانه درآمده‌اند...»؛^۵ «... در اعمال و اقوال معنی منظور است نه صورت. مقصود از مدرسه و تعلیم توسعه خیال، کسب شرف و تهذیب اخلاق است، نه اجبار فقرا به تغییر لباس و... وزیر معارف بالاخره قبول کرد که عبث، مقلد مغربیان نگشتیم»؛^۶ «... هرکس کتاب تحفه را دارد در ایران طیب است و اگر خواندن قانون را نیز ضمیمه فضیلت و حکمت خود ساخت آن وقت حکیم‌باشی است. در سر هر کوچه که بخواد دکان قصابی خود را باز کند از مدفون‌های خود مسئول نیست.»؛^۷ «شب کلاه ترمه دو سه تومانی دارند، اما از پدر بر پسر ارث رسیده و صد نفر به سر گذاشته و خوابیده... افسوس که... نظافت و پاکی در ایران ما... مجرا و مفهوم نیست... برای دو نفر پانزده جور غذا آورده بودند... و این همه اسراف در حضور حاکم شرع بود که نهی لایح المسرفین را بهتر می‌دانند!... از همه این‌ها خواننده می‌تواند به خوبی دریابد که صورت پرستی وطن ما تا کجا رسیده و معنی چگونه از میان رفته.»؛^۸ «... و روح مملکت را که ثروت است برده از بازار فرنگیان... لاله و مردنگی و جار و چهلچراغ بلورین و ظروف و گلدان‌های چینی و... می‌گیریم، عوض اینکه عبرت بگیریم و به ترقی صنایع وطن خود همت گماریم، از فرط وطن‌دوستی صنایع سایر ملل به ما مکروه نماید، صدای به هم خوردن آویز و ششش و تالو آن‌ها در نظر ما

1. Report
2. Patron
3. Music
4. Secretor

۵. طالبوف تبریزی، سیاست طالبی، ۱۵.

۶. همو، مسالک المحسنین، ۴.

۷. همو، سفینه طالبی یا کتاب احمد، ۳۸.

۸. همو، مسالک المحسنین، ۲۸-۲۹.

جلوه‌گر و اسباب خودفروشی و امتیاز ما شده است»^۱.

پس از بررسی و تحلیل متنی آثار طالبوف، به جنبه‌های زبانی آثار وی می‌پردازیم و نخست آثار تألیفی وی را بررسی می‌کنیم. آثار تألیفی طالبوف، همزمان نمودی از ترجمه فرهنگی و استفاده از مفاهیم غربی و در عین حال، استفاده از ترجمه زبانی است. در این آثار، طالبوف باور به وجود مدرنیته تلفیقی، نه کاملاً ایرانی و نه کاملاً غربی، را در نحوه نمایاندن فرهنگ و تمدن غربی و انتقال و ترجمه واژگان غربی در سطح زبانی نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، طالبوف همزمان از راهبرد بیگانه‌سازی (با هدف القای بیگانگی فرهنگ غرب و تفاوت محسوس آن با جامعه ایران) و بومی‌سازی (به منظور پذیرش و درک نسبی موضوع از سوی خوانندگان) استفاده کرده است و همزیستی میان عناصر زبانی و فرهنگی بومی و غربی در آثار او به چشم می‌خورد. نمونه‌های راهبرد بیگانه‌سازی را می‌توان در ترجمه‌های تحت‌اللفظی^۲ (استفاده از لفظ بیگانه به همراه توضیح و تصریح معنا) و وام‌گیری^۳ (استفاده از لفظ بیگانه بدون توضیح و تصریح معنا) توسط او مشاهده کرد و نمونه‌های راهبرد بومی‌سازی را در بهره‌گیری او از عناصر فرهنگی، ادبی و مذهبی بومی. نمونه‌های زیر بیشتر از جلد اول تا سوم کتاب احمد و برخی نیز از کتاب آزادی و سیاست^۴ استخراج شده‌اند:

نخستین دسته از ترجمه‌های طالبوف را که می‌توان نمونه‌های ترجمه بیگانه‌ساز، آشنایی زدا و غرابت‌افزا دانست، ترجمه‌های تحت‌اللفظی (نمونه‌های دسته اول) و وام‌گیری اصطلاح بیگانه (نمونه‌های دسته دوم) بدین شرح است: «علم اکنون یعنی صرفه‌جویی»، «گمناستیک یعنی ورزش»، «کرتیکه تشریح معایب و محسنات»، «آکت یعنی سند»، «معنی کلتور تربیت»، «قوة مغناطی یعنی دفع و جذب»، «کنسرواتور (طرفدار رسوم قدیمه)»، «بایکوت کنیم یعنی نخریم و نفروشیم»، «اینرژه ... این کلمه فرانسوی عبارت از شدت حرکات مادی اجساد است که موجد یا مولد قوه دیگر می‌شود»، «یک شعبه جمهوری طلب و طالب تسویه ثروت و زحمت مخالف خیال متمولین و صاحبان مکننت است آن‌ها را سیتسوال دیموکرات ... می‌گویند»، «یک شعبه طالب برافکندن همه نظم و ترتیب و طرفدار آشوب و هرج و مرج می‌باشند آن‌ها را آنارشیز می‌گویند»، «یک شعبه می‌خواهند که قانون اساسی را هر وقت اقتضا نمود تغییر کلی بدهند و از نو بسازند ... آن‌ها را رادکال می‌گویند»، «فرقه دیگر منکر رسوم قدیمه و طرفدار اصلاحات جدید، طالب آزادی و مساوات کامله، حافظ حقوق خود و مصدق حقوق سایر ملل هستند ...

۱. همو، سفینه طالبی یا کتاب احمد، ۲۰۵.

2. Literal translation

3. Borrowing

۴. طالبوف تبریزی، آزادی و سیاست، به‌کوشش ایرج افشار (تهران: سحر، ۱۳۵۷ش)، ۲۵.

آن‌ها را لیبرال می‌نامند». «دیپلوماسی، پارلمنت، راپورت، پوچط، استاتستیک، پرایکت، کنگره، فوتوغراف، پولتیک، سستم، گرامافون، غومانوست، آژنت کمپانی».

دسته دوم از ترجمه‌های طالبوف ترجمه‌های کاملاً بومی‌سازانه و غرابت‌زداست که در آن‌ها برای بیان نکته و اندیشه مورد نظر از عناصر بومی (فرهنگی، مذهبی و ادبی) استفاده شده است که از جمله، می‌توان به این موارد اشاره کرد: «آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد» (تأکید بر حفظ جوانب مثبت فرهنگ و سنت بومی)، «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد» (تأکید بر ضرورت علم‌آموزی)، «ای دو صد لعنت بر این تقلید باد» (نکوهش تقلید بی‌چون و چرا از غرب)، «از جهل هرچه می‌خواهی می‌تراود» (نکوهش جهل در جامعه ایران)، «هرچه هست از قامت ناساز و بی‌اندام ماست» (انتقاد از کاستی‌های جامعه ایران)، «تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گزاف» (تأکید بر ضرورت اخذ برخی جوانب فرهنگ و تمدن غرب)، «چو خرمهره بازار از او پر شدی» (تأکید بر پرهیز از عناصر غیرضروری در فرهنگ و تمدن غرب)، «شب‌پره گر وصل آفتاب نخواهد/ رونق انوار آفتاب نکاهد» (تأکید بر ضرورت حرکت در مسیر پیشرفت)، «مگر دستی از غیب برون آید و کاری بکند» (تأکید بر پرهیز از خرافه و اوهام)، «عیب می‌چون که بگفتی هنرش نیز بگوی» (تأکید بر وجود جوانب مثبت و منفی در فرهنگ و تمدن غرب)، «آری به اتفاق جهان می‌توان گرفت» (تأکید بر ضرورت اتحاد).

در آثار ترجمه‌ای طالبوف نیز شواهدی مبنی بر گرایش به مدرنیته تلفیقی و بومی و هم‌نشینی و هم‌پنداری عناصر زبانی و فرهنگی بومی و بیگانه به وضوح به چشم می‌خورد. انتخاب این آثار و نحوه انتقال و ترجمه مطالب در این آثار، خود‌گویای رسالت ویژه ترجمه در این عصر است. به طور مثال، ترجمه طالبوف از رساله هیئت جدید اثر فلاماریون^۱ کوششی است برای ارتقاء سطح علمی و سواد در جامعه ایران به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم مدرنیته غربی. همچنین ترجمه قانون اساسی ژاپن و پندنامه مارکوس قیصر روم نیز با هدف ترویج قانون‌مداری و اصلاح اخلاق فردی و حاکمیتی انجام شده است. طالبوف در ترجمه پندنامه مارکوس قیصر روم که آن را ایفای حق وطن‌دوستی خود می‌داند، بر کارکردگرایی و هدف‌مندی ترجمه تأکید می‌کند: «از فصل چهارم تا دوازدهم چند شماره بعضی برای اجتناب اطناب تکرار مطالب گذشته و بعضی برای آنکه امتداد ایام آن مضامین را از حیز انتفاع عصر حالیه وضع نموده ترجمه نشده».^۲

نخستین دسته از ترجمه‌های طالبوف را می‌توان از نوع ترجمه‌های بیگانه‌ساز و غرابت‌افزا شمرد که با

1. Flammarion

۲. مارکوس آنتانیس، پندنامه مارکوس قیصر روم، ترجمه عبدالرحیم طالبوف تبریزی (استانبول: اختر، ۱۳۱۰ش)، ۱.

ترجمه تحت‌اللفظی و وام‌گیری اصطلاح بیگانه در اختیار مخاطب و خواننده قرار داده که از آن جمله است: «بازیگری (اکتور)»، «مقلد (اکتور)»، «اتومسفر هوای محیط دور زمین است»، «مریدین که هم در زبان لاتین نصف روز را گویند»، «حرارت (تمپراتور)»، «نکواتور یا خط استوا»، «اوپتیک یعنی علم بصر»، «کومیت یا ستاره‌دم‌دار»، «بالون، جسد مقناطیه، کونتور، وولکان، شلیاق، فوت، سولدل، کاروت». دسته دوم از ترجمه‌های طالبوف را می‌توان ترجمه‌های کاملاً بومی‌سازانه و غرابت‌زدا دانست که در آن‌ها برای بیان نکته و اندیشه مورد نظر از عناصر بومی (فرهنگی، مذهبی و ادبی) استفاده کرده است؛ از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: «حاشا به هیچ چیز تکیه ننموده و جز قدرت الهی نگهداری ندارد»، «بعد از آن در کره مصنعه نقشه وطن محبوب ما را که مملکت ایران است پیدا بکنیم»، «... وقت آن‌ها با خط ما نحن فیه یعنی تبریز ما درست یک ساعت تفاوت خواهد داشت»، «در این جا آقا احمد پسر منجم‌باشی مرحوم که همراه ما است ... ، بگویند که ای شراره قدرت آفریدگار نور تو که الان به چشم من می‌رسد قبل از تولد من از تو بیرون آمده»، «در آسمان یک مرد جنگی ایرانی است به اسب طیار سوار شده». ^۱ (۱۳۱۲)؛ «چهل سال پیش‌تر است در تبریز حاجی رجبعلی داروغه معروف به فسق و سیئات و داداش نام دزد مشهور مرندی که یکی را غیرتمندان تبریز و دیگری را حکومت مقتول نموده بود (به فتوای شرع) به هر دو نماز می‌خواندند و می‌گفتند یعنی می‌خواندند (اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا...) معلوم می‌شود که ایمپراتور مارکوس نیز که بیش‌تر از اشرار را تعقیبات اخبار می‌خوانند، تعجب می‌نموده که روبه‌روی خداوند دانا مردم آنچه نمی‌دانند می‌گویند»^۲، «اگر تو مشغول نماز هستی و کسی می‌خواهد تو را فضل کند یا بد می‌گوید که تو را به غیظ بیاورد معلوم است تو به او جواب نخواهی داد و در فکر اتمام نماز خود خواهی بود (ایمپراتور عوض نماز مثال دیگر ایراد نموده)»^۳.

نتیجه

اهمیت و نقش ترجمه در انتقال گفتمان مدرنیته به ایران در دوره مورد بررسی از زوایای زیر قابل توجه است. نخست این که گفتمان مدرنیته حاصل تماس ایرانیان با غرب و غربیان، به‌ویژه در دوره منتهی به مشروطه، بوده است؛ اما این تماس‌ها، غیرمستقیم و دست دوم یعنی تماس با جوامع پیرامونی بوده که پیش از جامعه ایرانی با عناصر مدرنیته غربی آشنا شده بوده‌اند. بنابراین، روشنفکران و به‌تبع، جامعه ایرانی در آن دوره، به طور عمده از طریق مشاهده تحولات ناشی از تماس جوامع پیرامونی با تمدن غرب از اصول تمدن

۱. کامیل فلاماریون، رساله هیئت جدید، ترجمه طالبوف تبریزی (استانبول: مطبعة اختر، ۱۳۱۲ش).

۲. مارکوس آنتانیس، پندنامه مارکوس قیصر روم، ۴۱.

۳. آنتانیس، پندنامه مارکوس قیصر روم، ۴۵.

غرب آگاهی پیدا کردند. بیشتر روشنفکران تأثیرگذار در تحولات منتهی به انقلاب مشروطیت، در کشورهای همسایه اقامت داشته‌اند و با تأسی به تحولات آن جوامع، تلاش‌های قابل ملاحظه‌ای در قالب تألیف و ترجمه برای انتقال گفتمان جدید به جامعه ایرانی انجام داده‌اند. این آثار برآیند آشنایی با واسطه مؤلفان با اصول تمدن غرب از طریق آثار ترجمه شده متفکران غرب به زبان‌های روسی، ترکی و مانند آن‌ها و نیز آثار تألیفی متأثر از این ترجمه‌ها در زبان‌های مزبور بوده است. آشنایی برخی از این افراد با زبان و ادبیات جوامع پیرامونی، آن‌ها را به سمت مطالعه آثاری درباره تمدن غرب و ترجمه آن‌ها به زبان فارسی سوق داده است.

بدین ترتیب، می‌توان با اطمینان گفت که گفتمان مدرنیته در ایران، با وام‌گیری از تیموجکو^۱ (۱۹۹۹)، گفتمانی واسطه‌ای و میانجی بوده است: مفاهیم، عناصر و مؤلفه‌های مدرنیته نخست به زبان و ادبیات جوامع پیرامونی ایران مانند روسیه و ترکیه ترجمه شده و روشنفکران و نویسندگان ایرانی با مطالعه آن‌ها با مفاهیم و مؤلفه‌های مدرنیته غرب آشنا شده‌اند و سپس آن‌ها را در آثار تألیفی خود به کار برده‌اند. گواه این امر اشاره مکرر روشنفکران ایرانی به عقاید فکری و فلسفی اندیشمندان غربی در آثار تألیفی‌شان است. بدین ترتیب، آثار تألیفی روشنفکران ایرانی در واقع برآیند ترجمه و نیز بازترجمان فرهنگ و تمدن غرب شمرده می‌شوند.

آثار ترجمه‌ای و تألیفی طالبوف، هم برآیند ترجمه و هم ترجمه به معنای زبانی و فرهنگی آن به شمار می‌روند. برای تبیین این نکته ابتدا به بررسی آثار ترجمه شده در این دوران می‌پردازیم. ترجمه در این دوره نقش و کارکرد دوگانه «آگاه‌سازی» و «آشناسازی» دارد: آگاه‌سازی مردم نسبت به کاستی‌های جامعه و آشناسازی آنان با مبانی و مظاهر مدرنیته با انتقال گفتمان مدرنیته به جامعه سنتی ایران. بدین ترتیب، ترجمه با این رسالت مضاعف گامی آغازین برای ایجاد تحولات ضروری در جامعه تلقی می‌شود. روشنفکران و متفکران برجسته عصر که برخی از آن‌ها مانند میرزا ملکم‌خان، در زمره رجال سیاسی قرار داشتند و یا لااقل مانند طالبوف و آخوندزاده از نفوذ سیاسی برخوردار بودند، در همین راستا اقدام به ترجمه برخی از آثار تأثیرگذار غربی کردند. برای مثال، طالبوف در ترجمه پندنامه مارکوس قیصر روم بر این نکته تأکید می‌کند که چون سخن بزرگان قوت و اثربخشی بیشتری دارد، امید آن دارد که سخنان فردی چون مارکوس بر دل و جان مردم مؤثر افتد. از این رو، می‌توان استنباط کرد که نگاهی کارکردگرایانه و مبتنی بر هدف (اسکوپوس) خاص به ترجمه بر اندیشه طالبوف حاکم بوده است. آثار ترجمه شده و محتوای آن‌ها به طور عمده مشتمل بر معرفی و توضیح مؤلفه‌های مدرنیته در جهت آشناسازی مردم است. آثاری که در این دوره ترجمه شده‌اند

1. Tymoczko

یا ترجمه قوانین غربی و یا آثار ادبی و شرح زندگی افرادی همچون تلماک^۱، ژیل بلاس^۲، حاجی بابا اصفهانی و مانند آن‌هاست که آگاهی به آن‌ها می‌توانسته افکار ایرانیان را برانگیزاند تا در برابر بحران‌ها و مشکلات موجود در جامعه ایران تدبیری بیانندیشند.

آثار تألیفی این دوره و به‌ویژه آثار طالبوف، محصول مستقیم ترجمه بوده و به نوعی ترجمه فرهنگی مدرنیته تلقی می‌شود. طالبوف از طریق ترجمه‌های روسی از آثار اروپایی با مدرنیته غربی آشنا شده است. در نتیجه، گفتمان مدرنیته سوار بر بال آثار تألیفی طالبوف، که خود متأثر از ترجمه بوده‌اند، به ایران منتقل شده‌اند. گفتنی است که برخی از آثار تألیفی طالبوف با اقتباس از آثار غربی به نگارش درآمده است و از این رو، ترجمه به شمار می‌آیند؛ مانند کتاب احمد که اقتباس از کتاب امیل اثر ژان ژاک روسو^۳ است. در واقع، آثار تألیفی طالبوف از آن جهت ترجمه محسوب می‌شوند که مشتمل بر توصیف و شرح قوانین و آیین‌های تمدن غرب و نیز انعکاس سخنان متفکران غربی است که طالبوف با مطالعه ترجمه روسی آن‌ها از مفاهیم مندرج در آن‌ها آگاه شده است (مانند کتاب مسائل الحیات). موضوع آثار تألیفی طالبوف بر خلاف ادبیات پسااستعماری، توصیف و معرفی فرهنگ و تمدن غربی و هم‌زمان مقایسه آن با فرهنگ و تمدن ایرانی است. این گونه آثار تألیفی را که مملو از اسامی اشخاص، مکان‌ها، اشیا، قوانین و سخنان فلاسفه و اندیشمندان غربی است، می‌توان ترجمه دستاوردهای علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی غرب دانست. به طور مثال، کتاب سفینه طالی و مسالک المحسنین به مثابه آثار تألیفی طالبوف، شرح دستاوردهای علمی غرب است که از زبان‌های اروپایی به روسی و سپس از روسی به فارسی ترجمه شده‌اند. بنابراین، آثار تألیفی طالبوف از آن جهت ترجمه فرهنگی تلقی می‌شود که اولاً محصول و برساخته ایفای نقش بینا فرهنگی نویسندگان و التقاط فرهنگی ناشی از مهاجرت و اقامت او در کشورهای غربی‌اند و ثانیاً ایدئولوژی، موضع‌گیری و تفسیر نویسندگان را از عناصر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی غرب به وضوح نشان می‌دهند. می‌توان گفت طالبوف ناخودآگاه با پیروی از نظریه اسکوپوس اقدام به ترجمه هدف‌مند فرهنگی و زبانی کرده و هم‌زمان با استفاده از شیوه‌هایی که مصادیق راهبردهای بیگانه‌سازی و بومی‌سازی‌اند، اقدام به انتقال برخی از اندیشه‌های مدرنیته کرده است. آثار او نوعی تولید فرهنگی دورگه، هیبریدی و تلفیقی با استفاده از عناصر بومی و غیربومی است. عقیده به مدرنیته تلفیقی خط بطلانی بر خوانش‌ها و روایت‌های هژمونیک مبتنی بر از خود بیگانگی و الیناسیون در تفکر روشنفکری و نیز درک ناقص و یک‌سویه آنان از مدرنیته است.

1. Telmak

2. Gil Blas

3. Jean-Jacques Rousseau

فهرست منابع:

- آجدانی، لطف‌الله. اندیشه‌های سیاسی در عصر مشروطیت ایران. تهران: نشر علم، ۱۳۹۱ ش.
- آجدانی، ماشاالله. مشروطه ایرانی. تهران: اختران، ۱۳۸۲ ش.
- آدمیت، فریدون. اندیشه ترقی و حکومت قانون: عصر سپهسالار. تهران: خوارزمی، ۱۳۵۱ ش.
- آدمیت، فریدون. اندیشه‌های طالبوف تبریزی. تهران: دماوند، ۱۳۶۳ ش.
- آدمیت، فریدون. اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده. تهران: خوارزمی، ۱۳۴۹ ش.
- آدمیت، فریدون. ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران. تهران: پیام، ۱۳۵۵ ش.
- آدمیت، فریدون. فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت. تهران: سخن، ۱۳۴۰ ش.
- آشوری، داریوش. ما و مدرنیته. تهران: صراط، ۱۳۷۶ ش.
- الگار، حامد. میرزا ملکم خان. ترجمه جهانگیر عظیمیا. تهران: مدرس، ۱۳۶۹ ش.
- آنتانیس، مارکوس. پندنامه مارکوس قیصر روم. ترجمه عبدالرحیم طالبوف تبریزی. استانبول: اختر، ۱۳۱۰ ش.
- احمدزاده، محمدا میر. «نقش ترجمه آثار جدید در شکل‌گیری فرایند نوگرایی در ایران دوره قاجار». تحقیقات تاریخ اجتماعی، شماره ۲ (۱۳۹۳ ش): ۴۸-۲۱.
- بهنام، جمشید. ایرانیان و اندیشه تجدد. تهران: فرزانه روز، ۱۳۷۵ ش.
- بیگلدی، علی. فهم روشنفکران مشروطه‌خواه از مفهوم مدرنیته، پژوهش‌نامه علوم انسانی، ۱۳ شماره ۵۱ (۱۳۸۵ ش): ۵۲-۲۹.
- جهانبگلو، رامین. موج چهارم. تهران: نی، ۱۳۸۱ ش.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. با چراغ و آینه: در جست‌وجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر. تهران: سخن، ۱۳۹۰ ش.
- طالبوف، عبدالرحیم. آزادی و سیاست. به کوشش ایرج افشار. تهران: سحر، ۱۳۵۷ ش.
- طالبوف، عبدالرحیم. سفینه طالبی یا کتاب احمد. استانبول: مطبعة خورشید، گام، ۱۳۱۹ ش.
- طالبوف، عبدالرحیم. سیاست طالبی. به کوشش رحیم رییس‌نیا، محمدعلی علی‌نیا و علی‌کاتبی. تهران: سحر، ۱۳۲۹ ش.
- طالبوف، عبدالرحیم. مسالک المحسنین. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۲۲ ش.
- طالبوف، عبدالرحیم. مسائل الحیات. تفلیس: غیرت، ۱۳۲۴ ش.
- عیسوی، چارلز. تاریخ اقتصادی ایران. یعقوب آژند. تهران: گستره، ۱۳۸۹ ش.
- فلاماریون، کامیل. رساله هیئت جدید. ترجمه عبدالرحیم طالبوف تبریزی. استانبول: مطبعة اختر، ۱۳۱۲ ش.
- قاضی‌مرادی، حسن. ملکم خان نظریه‌پرداز نوسازی سیاسی در صدر مشروطه. تهران: اختران، ۱۳۸۷ ش.
- کریمی حکاک، احمد. تاریخچه ترجمه در ایران. ترجمه مجدالدین کیوانی. مترجم ۸، شماره ۲۹ (۱۳۷۸ ش)، ۱۲-۲۹.

محبوبی اردکانی، حسین. تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ش.
میرسپاسی، علی. تأملی در مدرنیته ایرانی: بحثی درباره گفتمان‌های روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران.
ترجمه جلال توکلیان. تهران: ثالث، ۱۳۹۲ش.

میلانی، عباس. تجدد و تجددستیزی در ایران. تهران: اختران، ۱۳۷۸ش.

Ashcroft, Bill. "Postcolonial Modernities". *Kyiv - Mohyla Humanities Journal*, 1 (2014): 2-3.

Ashcroft, Bill. "Alternative Modernities: Globalization and the Post - Colonial". *Ariel*, 40 (1) (2009): 81-105.

<http://philsci-archive.pitt.edu/16158/1/25707-45288-1-PB.pdf>

Bandia, Paul F. "Postcolonialism and Translation: The Dialectic Between Theory and Practice". *Linguistica Antverpiensia, New Series - Themes in Translation Studies*, 2 (2013): 129-142.

<https://lans-tts.uantwerpen.be/index.php/LANS-TTS/article/view/81>

Bhabha, Homi. *The Location of Culture*. London and New York: Routledge, 1994-2004.

Bhabra, Gurinder K. *Rethinking Modernity: Postcolonialism and The Sociological Imagination*. Basingstoke, Palgrave Macmillan, 2007.

Braun, Virginia, and Victoria Clarke. "Using Thematic Analysis in Psychology". *Qualitative Research in Psychology*, 3 (2) (2006): 77-101.

Chakrabarty, Dipesh. *Provincializing Europe: Postcolonial Thought and Historical Development*, 2nd ed. Princeton: Princeton University Press, 2008.

Eisenstadt, Shmuel. "Multiple Modernities", *Daedalus*, 120 (1) 2000: 1-29.

<https://www.jstor.org/stable/i20027610>

Friedman, Susan Stanford. "Periodizing Modernism: Postcolonial Modernities and The Space/Time Borders of Modernist Studies". *Modernism/Modernity Journal*, 13 (3) (2006): 425-443.

<https://muse.jhu.edu/article/206065>

Jakobson, Roman. "On Linguistic Aspects of Translation". R. Schuttle, J. Biguenet, *Theories of Translation* (144-152). Chicago and Londo: The University of Chicago, 1992.

<http://gen.lib.rus.ec/book/index.php?md5=0BD27879C9F2D2D2EFABB689852A91E3>

- Linehan, Denise. "Modernity: An Overveiw". in *International Encyclopedia of Human Geography* edited by Rob Kitchin Nigel Thrift (157-163), Amsterdam, Elsevier, 2009.
<http://library.lol/main/63A8E612779512A82CEE958FE35C265C>
- Munday, Jeremy. *Introducing Translation Studies: Theories and Applications*. London: Routledge, 2012.
- Pym, Anthony, *Exploring Translation Studies*. London: Routledge, 2014.
<http://gen.lib.rus.ec/book/index.php?md5=439C712CD70A21F03C5C63B11D64572F>
- Schuttleworth., Mark & Cowie. Maria, *Dictionary of Translation Studies*. Manchester, STJE Rome Publisher,
1997.<http://library.lol/main/121B3F57DF98054F9C0B951E3D79242C>
- Taylor, Charlz. "Two Theories of Modernity". *The International Scope*, 3 (5), 2001 : 1-9.
<https://pdfs.semanticscholar.org/6139/29a76b1448df8d52010179047555fb964338.pdf>
- Tymoczko, Maria. *Postcolonial Writing and Literary Translation*. in *Post - Colonial Translation: Theory and Practice*. edited by Susan Bassnett and Harish Trivedi. London: Routledge, 1999.